

مکتب ایران یا مکتب اسلام؟

۱۳ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۱۳:۰۰

طرح موضوع مکتب ایرانی در مقابل مکتب اسلام، طرحی است که از سوی جریانهای مخالف و معاند داخلی و خارجی برای ایجاد جبهه واحد در مقابل تفکر اسلام ناب محمدی زیر بیرق ملی‌گرایی بوده، که از سوی اشخاص مخالف و یا جاهل داخلی حمایت شد.

در دومین همایش ایرانیان مقیم خارج کشور در مرداد ۱۳۸۹، اسفندیار رحیم‌مشایی با عنوان سخنران اختتامیه این همایشی سخنانی کلمه ایران را یک ذکر مذهبی دانست و گفت: «من اصرار دارم بر مکتب ایران، بعضی‌ها ممکن است بر من خرده بگیرند که تو چرا نمی‌گویی مکتب اسلام؟ از مکتب اسلام دریافت‌های متنوعی وجود دارد... دریافت ناب از حقیقت ایمان و حقیقت توحید و حقیقت اسلام، مکتب ایران است. باید از این پس ما مکتب ایران را به دنیا معرفی کنیم.»

سخنان مشایی با واکنش‌های مختلفی مواجه شد. و کمتر مقام دینی‌ای حاضر به تایید دیدگاه‌های او شد. به همین دلیل بسیاری از نهادهای تابع دولت مأموریت یافتند تا نظریه ارایه‌شده توسط رییس دفتر رییس‌جمهور را ترویج کنند. اختصاص بودجه‌های کلان دولتی برای ترویج فرهنگ ایران پیش از اسلام با انتقاد رهبر فرزانه نظام مواجه شد. ایشان در دیداری که یک سال پس از طرح نظریه مکتب ایرانی با هیات دولت داشتند، تاکید کردند که «در مورد علاقه به ایران، به جای تاکید بر ایران قبل از اسلام، بر ایران بعد از اسلام تاکید شود زیرا افتخارات ایران بعد از اسلام در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران وجود نداشته است. رشد پیشرفت‌های علمی، هنری، فرهنگی و حتی نظامی در ایران بعد از اسلام، به‌ویژه در دوران دیلمی، سلجوقیان و صفویه به هیچ وجه قابل مقایسه با ایران قبل از اسلام نیست. اگر می‌خواهید از ایران و ایرانی‌گری حمایت کنید، ایران بعد از اسلام، مستندتر و آشکارتر است.»

آیت‌الله عبدالله جوادی‌آملی از دیگر منتقدان مکتب ایرانی است. او در این خصوص با بیان اینکه چیزی به نام مکتب ایرانی نداریم، گفت: «ایرانیت، یک فکر و مکتب نیست و این درست نیست که مثلا ایران را با قرآن و اسلام بسنجیم؛ زیرا خاک را با فرهنگ نمی‌سنجند.»

آیت‌الله مصباح‌یزدی نیز در این خصوص تاکید کرد: «افرادی که بی‌شرمانه مکتب ایران را به جای مکتب اسلام معرفی می‌کنند،

خودی نبوده بلکه غیر خودی‌اند؛ ما با کسی عقد اخوت نبسته‌ایم و از کسی حمایت می‌کنیم که حامی اسلام و تابع رهبری باشد.» او با بیان اینکه آنچه به ما عزت بخشیده، اسلام است، تصریح کرد: «ایران در زمان رژیم پهلوی هم بود، آنها طرفدار ناسیونالیسم و ملی‌گرایی مثبت بودند؛ حالا ما باید همان شعارها را زنده کنیم؟ پس اسلام و انقلاب چه شد؟»

اسلام "مکتب اسلام"، ایران و "مکتب ایران" واژگان و اصطلاحاتی است که بحث‌های زیادی را پیرامون خود ایجاد کرده است.

در بررسی هر اصطلاح و گزاره ابتدا باید به واژه‌شناسی آن نظری دقیق داشت تا در اثر عدم تعریف یکسان و به وجود آمدن اشتراک لفظی، موضوع دچار ابهام معنا نشود. در موضوع مورد بحث نیز واژه‌ی "مکتب"، واژه‌ای است که ابتدا باید از آن تعریفی ارائه کرد تا بتوان پیرامون بحث به اظهار نظر پرداخت.

در میان تعاریف بسیاری که برای "مکتب" به کار برده‌اند، می‌توان ادعا کرد که عموماً دارای قدر متیقن و حد مشترک هستند، بنا براین، شاکله اصلی آنها تفاوت اساسی با یکدیگر ندارد. شهید مطهری یکی از کسانی است که تعریف نسبتاً جامعی را در کتاب جهان‌بینی اسلامی خود از واژه مکتب ارائه می‌دهد. وی در تعریف این واژه می‌نویسد:

«مکتب یک تئوری کلی و یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم است که هدف اصلی‌اش کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن، خطوط اصلی و روش‌ها، باید‌ها و نیاید‌ها، خوب‌ها و بد‌ها، هدف‌ها و وسیله‌ها و... مشخص است و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد می‌باشد.» این تعریف استاد مطهری در باب واژه "مکتب" نشان‌دهنده گستره، سطح، هدف، مبدأ و مقصدی است که یک تفکر آن را پیگیری می‌کند و به صورت مکتب ارائه می‌دهد اما نکته مهم آن است که در تفکر شیعی این سطح و گستره از مبادی و روش‌ها و اهداف آن‌هم برای سعادت بشر بر عهده دین گذاشته شده که خطوط مشی اصلی و اهداف خرد و کلان را مشخص می‌کند، بنا بر این، از همین جهت تفکر اسلامی ناب شیعی به هیچ مجموعه‌ای که برخاسته از منبع وحیانی نباشد، اطلاق مکتب نمی‌کند و از این جهت نمی‌توان اصطلاحی به عنوان "مکتب ایران" را در تفکر اسلامی پذیرفت چرا که این ایران نیست که اصول و خطوط مکتب وحیانی را ارائه کرده است.

نکته بعد آن‌که در به کار بردن اصطلاحی مانند "مکتب ایران" باید توجه داشت که خلط ظرف و مظلوف و موضوع و محمول اتفاق نیافتد، به طوری که ما اگر می‌گوییم اسلام شیعی محتوای مکتبی ایرانی است، اسلام موضوع قرار می‌گیرد و ایران محمول و این اسلام است که مظلوف ظرف ایران شده است، بنا بر این، تلقی مکتب ایران خلط موضوع و محمول است چون آن‌چه مکتب است، اسلامی است که در ظرف ایران نیز ریخته شده، فلذا نمی‌توان مکتب ایران را مکتب به‌عنوان مکتب مستقلی دسته‌بندی کرد.

اگر در مورد این اصطلاح ادعا شود این قید، قید ملکی محسوب می‌شود، باید توجه داشت که برای اثبات این مدعا باید دو وجه را ثابت کرد؛ اول آنکه باید این مکتب در انحصار ایران باشد و دوم آنکه این قید ملکی باید "تأسیسی" باشد. به عبارت بهتر این که ملکیت این مکتب در انحصار ایرانیان است و تأسیس اصول و خطوط آن توسط آنها انجام شده است. در مورد اول که انصاف حکم

می‌کند اعتراف کنیم که فقط ایرانیان نبوده و نیستند که به اسلام حقیقی شیعی معتقدند بلکه حتی قبل از آنکه اسلامی اصلاً وارد ایران شود، سرچشمه این تفکر را می‌توان در اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام جستجو کرد. در حال حاضر نیز بسیاری از اعراب و دیگر اقوام به این اصول (شیعی) پایبندند. همچنین در مورد دوم نیز باید گفت که اصولاً شیعه اصالتاً به عنوان مکتب وحیانی از ایرانیان نشأت نگرفته چرا که وضع حتی لغت "شیعه" هم در زمان ائمه(ع) رخ داده است و اصول آن به اسلام ناب محمدی مبتنی بر قرآن و سنت پیامبر و ائمه باز می‌گردد. به این ترتیب این دو فرض مذکور نیز مردود به نظر می‌رسد.

اگر درباره این موضوع ادعا شود که منظور "قرائت ایرانی از تفکر اسلامی است" نیز ذکر چند نکته ضروری است اول اینکه استفاده از الفاظی چون قرائت ناشی از پیش زمینه تفکر تکثرگراست چرا که در قرائت‌های مختلف تکثرگرایان معتقد به بهره بردن هر تفکر از بخشی از حقیقت هستند لکن تفکر ناب اسلامی معتقد است که تنها یک تفکر اصیل "حق" وجود دارد و بقیه با توجه به آن سنجیده می‌شوند. بنا بر این، نباید از واژه قرائت استفاده نمود چرا که مبانی فلسفی خاص خود را همراه دارد.

ثانیاً این به اصطلاح قرائت برای اینکه ایرانی نام گیرد، باید مبدع و تأسیس کننده و همچنین ملتزمین به آن اصالتاً ایرانیان باشند که باید گفت اینگونه نیست و ثالثاً آنکه اگر معتقدیم - که طبق مبانی کلامی شیعه به این موضع اعتقاد داریم - که حقیقت یکی است و آن اسلام ناب محمدی که از بعثت شروع و در غدیر و عاشورا و ظهور منجی عالم ریشه می‌دواند، باید بپذیریم این مکتب وحیانی است که اصول و اهداف را مشخص می‌کند. بنابراین، هرچه به غیر از خود این مکتب، به آن ضمیمه می‌شود، نه آنکه برای آن قید ملکی، تأسیسی محسوب شود. پس زمانی که مدعی هستیم به عنوان مثال ایرانیان به این حقیقت واحد (اسلام شیعی) معترف و ملتزمند این ملیت ایرانی است که به این حقیقت ضمیمه می‌شود که در نتیجه می‌شود "ایرانیان ملتزم به مکتب اسلام راستین شیعی" نه "مکتب ایران

استکبار برای مبارزه با انقلاب اسلامی که بر اساس مکتب ناب اسلام محمدی (ص) در ایران شکل گرفته و با شتاب زاید الوصفی در حال پیشروی در خاور میانه و جهان است، در صدد پیدا کردن راه حلی است که بتواند این حرکت عظیم را متوقف یا از سرعت آن بکاهد. در این راستا سازمان‌ها و مجامع تحت سیطره غرب بویژه آمریکا دست به کار شده‌اند و با تشکیل اتاق فکری در حال تحقیق و مطالعه‌اند. از اینرو این کارشناسان علاوه بر تحقیقات علمی، به تحقیقات میدانی نیز می‌پردازند تا هم راه حل‌های عینی بیابند و هم نتایج اجرای ایده‌های خود را از نزدیک ملاحظه کنند. یکی از این دانشمندان ریچارد رورتی، فیلسوف ارشد پراگماتیست آمریکایی است که در سال ۸۶ به ایران آمد و از محافل دانشجویی و آکادمیک ایران دیدن کرد؛ او پس از دیدار خود در مصاحبه‌ای با روزنامه "کوریور دلاسرای ایتالیا" ملی‌گرایی را تنها پاد زهر در مقابل اسلام‌گرایی در ایران شناخته و پیش‌بینی کرده است که اشراق‌گرایی اسلامی به زودی در ایران پا خواهد گرفت.

این فیلسوف فقید آمریکایی حکمت طرح نظریه ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را این‌گونه توضیح می‌دهد که "نیروهای سکولار ایران چاره‌ای به جز جستجوی مخرج مشترک‌های دیگری بر پایه ملی‌گرایی ندارند. زیرا در کشورهای چون جمهوری اسلامی ایران که حکومت در اختیار مذهبی‌ها قرار دارد، نیروهای سکولار برای مقابله با کسانی که سعی دارند مذهب را به وجه مشترک جامعه

تبدیل کنند، چاره ای به جز جستجوی مخرج مشترک های دیگری بر پایه ملی گرایی ندارند، زیرا نسبت گرایی و گذشت از ریشه های ملی هرگز نخواهند توانست در مقابل مذهب گرایی قد علم کنند. این تر سال ها در دولت آقای خاتمی با شعار ایران و ایرانی گری و شعار (ایران برای همه ایرانیان) به تجربه گذاشته شد که در نهایت به شعار جمهوری ایرانی در فتنه ۸۸ انجامید. اما نتوانست در میان ملت ایران جایی باز کند، زیرا مطرح کنندگان آن عمدتاً افراد مساله دار و دارای پرونده های ملی گرایانه ای بودند که ریشه آن ها به احزاب منحل نهضت آزادی و جبهه ملی باز می گشت که حضرت امام ره ارتداد آن ها را از سال ها پیش رسماً اعلام کرده بود. از آن جایی که بر اساس این نظریه تنها محور مشترکی که می تواند گروه های سکولار را بای مقابله با اسلام گرد هم جمع کند محور ملی گرایی است، در دولت احمدی نژاد نیز بهترین پاد زهر را استمرار همان استراتژی یافتند با این تفاوت که این بار در دولت اصول گرایی آن را در قالب دینی و اعتقادی مطرح کردند. آقای مشایی مشاور و رییس دفتر رییس جمهور اصول گرا و مکتبی با حمایت رییس جمهور با طرح " مکتب ایران " ناسیونالیزم را وارد فاز دیگری کرد. این حرکت که در داخل به ترویج از کوروش و ایرانی گری و جشن های نوروز و مکتب ایرانی پرداخته است در خارج نیز به شدت مورد حمایت قرار گرفته است.

واقعیت آن است که مطرح شدن " مکتب ایرانی " در سال ۱۳۸۹، چیزی جز انحراف از اصول اسلام و ایران نبوده است. و از زمان مطرح شدن آن موفقیت هایی نیز برای استکبار داشته است زیرا مکتب ایرانی در داخل با اسلام مبارزه می کند و در خارج با جمهوری اسلامی ایران. حقیقت حکمت طرح موضوع ناسیونالیزم در ایران در بیان یک نویسنده دیگر آمریکایی ریچارد فرای، (بنیانگذار مرکز مطالعات خاورمیانه در امریکا) و مهمان همایش ایرانیان خارج از کشور و از اعضای هیأت مشاوران بنیاد مطالعات ایران وابسته به اشرف پهلوی در مصاحبه ای با شبکه آمریکایی CNN در پاسخ به سوال جهت دار مجری این شبکه (آسیه نامدار)، مبنی بر این که "ایرانی که شما از آن صحبت می کنید زیر سلطه ملاها و آیت الله ها قرار دارد"، اظهار داشت که حکومت مذهبی در ایران نیز از بین می رود و همه چیز تغییر می کند. این آمد و شد حکومت ها در گذشته نیز بارها وجود داشته است."

او در کتاب هایش سعی در اثبات این مطلب دارد که خصلت ایرانیان محافظه کاری است و آنان فرهنگ های مختلف را ابتدا با سنت کهن خود سازگار می کنند و سپس می پذیرند. برای مثال وی معتقد است: «ایرانیان درحقیقت اسلام را نپذیرفتند بلکه با روحیه محافظه کاری خود و پس از حمله عربها اسلام را ایرانی کردند و با این ایرانی ساختن، دین و تمدنی جهانی پدید آوردند که به خوی ها و اعتقادات و آیین های عربی بادیه ربط نداشت. تمدنی که با حمله ترکان دچار انحطاط شد و با شاه اسماعیل موسس سلسله صفویان دوباره نضج گرفت».

مستشرقینی مثل آقای فرای بارها در کتابهایی مثل «عصر زرین فرهنگ ایرانی» با برجسته کردن ایرانییت و طرح موضوعاتی مثل مکتب ایرانی سعی در کمرنگ کردن اسلام در تاریخ ایران دارند و اسلام را به عنوان سدی در برابر ظهور شکوه مجدد ایران قلمداد می کنند .

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۲۳۶/ایراذ-مکتب/۲۰۲۳۶>